

عدم پرداخت به موقع دستمزدها. در دو مورد اول، پیروزی کاملاً از آن اردوی سرمایه بوده است، و در مورد سوم نیز کارگران فقط با مبارزات پرهزینه توانستند بخشی از دستمزدهای معوقه‌ی خود را از سرمایه‌داران بازستانند. البته باید تأکید کنم، که این عقب‌نشینی بدون مبارزه و دفاع از همان سطح نازل معیشت نبوده است و سرمایه در هر مورد تنها پس از روبرو شدن با مبارزه‌ی سرسختانه‌ی کارگران توانسته است کارگران را به عقب راند.

□ در کلی‌ترین سطح می‌توان گفت، که مهم‌ترین نقطه‌ی ضعف جنبش کارگری ایران متشکل نبودن آن است. اما این پاسخ هیچ چیزی را توضیح نمی‌دهد. باید پرسید: چه نوع تشکیلی نقطه‌ی ضعف جنبش کارگری را بر طرف می‌کند؟ به نظر من، فقط متشکل شدن بر ضد سرمایه است که می‌تواند کارگران را از نکبت و سیه‌روزی‌ای که سرمایه به آنان تحمیل کرده است، نجات دهد. می‌گویم متشکل شدن بر ضد سرمایه، زیرا هم تجربه‌ی تاریخی و هم ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه‌ی ایران نشان می‌دهد، که طبقه‌ی کارگر ایران یا تشکل توده‌ای و پایدار نخواهد داشت یا اگر داشته باشد نه از نوع اتحادیه‌های کارگری در کشورهای غربی، بلکه بر ضد سرمایه خواهد بود. با فرض پذیرش این نکته، پرسش اصلی این است که چرا طبقه‌ی کارگر - به قول شما «علی‌رغم جان‌فشانی و مقاومت و مبارزه‌ی سخت در برابر تهاجم سرمایه به کار و معیشت خود» - نتوانسته است علیه سرمایه سازمان یابد؟ بی‌تردید، مهم‌ترین مانع متشکل شدن کارگران علیه سرمایه، استبداد و سرکوب سرمایه بوده است. یک نمونه‌ی مهم آن، سرکوب شوراهای کارگری بیرون آمده از دل انقلاب ۵۷ است. اما سرمایه و نمایندگان سیاسی آن فقط در شکل استبداد و سرکوب عریان مانع تشکل ضد سرمایه‌داری کارگران نشده‌اند، در لباس دفاع از منافع طبقه‌ی کارگر نیز مانع تشکل‌یابی کارگران علیه سرمایه گشته‌اند. و همین است آن گره اصلی که تا زمانی که باز نشود، کارگران به طور پایدار علیه سرمایه متشکل نخواهند شد. به عبارت دیگر، در صورت باز شدن این گره حتا استبداد و دیکتاتوری سرمایه هم نمی‌تواند مانع متشکل شدن کارگران بر ضد سرمایه شود. نگاهی به صحنه‌ی سیاسی ایران در هفتاد - هشتاد سال اخیر نشان می‌دهد، که خود جریان‌های مدعی نمایندگی طبقه‌ی کارگر - از حزب کمونیست ایران در زمان رضا شاه گرفته تا کنون - مانع متشکل شدن توده‌ی کارگران علیه سرمایه شده‌اند. این جریان‌ها از یک سو پیش‌روان کارگری را از توده‌ی کارگران جدا کرده و آنان را به صورت فرقه متشکل کرده‌اند (جالب است که حزب کمونیست ایران ابتدا به نام «فرقه‌ی کمونیست ایران» اعلام موجودیت کرد)، و از سوی دیگر کوشیده‌اند توده‌ی کارگران را در سندیگاه‌ها و اتحادیه‌های وابسته به خود، که کاری به مبارزه‌ی سیاسی با نظام سرمایه‌داری نداشته‌اند، سازمان دهند. در این نوع رویکرد به جنبش کارگری، آن چه فراموش شده و می‌شود سازمان‌یابی جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر است. اکنون جنبش کارگری بین این دو گرایش سکتاریستی و سندیکالیستی - که در واقع دو روی یک سکه‌اند و آب به

□ بارزترین ویژگی جنبش کارگری ایران و آن چه آن را مثلاً از جنبش کارگری در کشورهای غربی متمایز می‌کند، بی‌حقوقی آن است. کارگران ایران مجبورند نیروی کارشان را به ثمن بخش و در بدترین شرایط ممکن به سرمایه‌داری بفروشند و تمام مصائب سرمایه از جمله اخراج و بیکاری، قراردادهای موقت و تعویق چند ماهه‌ی دستمزدها را تحمل کنند، بی آن که در مقابل این همه نکبت و سیه‌روزی از حقوقی چون حق اعتصاب، حق بیمه‌ی بیکاری کافی، حق تجمع و تشکل و نظایر آن برخوردار باشند. چنان که می‌دانید، اعتصاب حرام اعلام شده، بیمه‌ی بیکاری با شرایط سخت و به مدتی بسیار اندک به کارگران بیکار تعلق می‌گیرد، و تشکل نیز در قانون کار محدود شده است به سه نوع آن که در عمل چیزی جز تشکل‌های ایدئولوژیک، فرمایشی و دولتی نیستند. حتا «سازمان جهانی کار» نیز مدعی است، که قانون کار ایران حق تشکل مستقل و به تبع آن حق انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی را برای کارگران به رسمیت نشناخته است. حتما می‌دانید که مدتی است این سازمان در حال مذاکره با وزارت کار جمهوری اسلامی است، تا این وزارت خانه مقابله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ - اولی مربوط به آزادی تشکل و تجمع و دومی مربوط به آزادی عقد قراردادهای دسته‌جمعی - را اجرا کند. پیداست که «سازمان جهانی کار» به هیچ وجه طرف‌دار ایجاد تشکل مستقل کارگران، به معنای مستقل از دولت و نظام سرمایه‌داری، نیست و در پی ایجاد تشکل‌های مطلوب سرمایه‌داری جهانی است. اما همین مذاکرات، که مضمون آن تجدید نظر در فصل ششم قانون کار («تشکل‌های کارگری و کارفرمایی») است، به معنای آن است که حتا از نظر «سازمان جهانی کار» نیز تشکل‌های قانونی موجود، تشکل‌های مستقل کارگری نیستند. این بی‌حقوقی باعث شده، که کارگران در بسیاری موارد در مقابل استثمار هر چه بیشتر و هجوم سرمایه به سطح معیشت شان عقب‌نشینی کنند. هجوم بی‌امان سرمایه در سال‌های اخیر خود را عمدتاً در سه عرصه نشان داده است: ۱- اخراج و بیکارسازی‌های دسته‌جمعی، که تحت عنوان فروش کارخانه‌ها به بخش خصوصی و بازخرید کارگران و در واقع پرتاب آنان به درون ارتش ذخیره‌ی کار انجام می‌گیرد؛ ۲- تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء به کارگران؛ ۳-

آسیاب هم می‌ریزند - گیر کرده و قدرت تحرک علیه سرمایه از آن سلب شده است. وظیفه فعالان و پیش روان جنبش کارگری این است، که چه در عرصه نظری و چه در پهنه عمل این جنبش را از زیر این آوار دو سویه بیرون بکشند و زمینه را برای تشکل این جنبش علیه سرمایه فراهم کنند. یک نقطه قوت مهم که می‌تواند تکیه گاه و یاری دهنده این فعالان و پیش روان باشد، همان است که بالاتر به آن اشاره کردم: پتانسیل و گرایش واقعی جنبش کارگری ایران به متشکل شدن علیه سرمایه و نه پذیرش چهارچوب سرمایه. در عین حال، تحولی که در سال‌های اخیر در بافت و ترکیب طبقه کارگر صورت گرفته و در جریان آن کارگران قدیمی و برخوردار از تجربه سیاسی، اما کم سواد و دارای خاستگاه عمدتاً روستایی به علت بازخریدها و بازنشستگی‌ها جای خود را به کارگران جوان بی پیشینه سیاسی، اما دارای خاستگاه شهری، با سواد، پر تحرک و جسوری داده‌اند که تقریباً همه با قراردادهای موقت استخدام شده‌اند، در صورتی که مورد برخورد سنجیده و آگاهانه‌ی فعالان و پیش روان کارگری قرار گیرد، می‌تواند این پتانسیل و گرایش جنبش کارگری به متشکل شدن علیه سرمایه را تقویت کند.

□ به نظر من، بستر اصلی وقایع یکی دو سال اخیر در جنبش کارگری - به ویژه اول ماه مه امسال - همین پتانسیل و گرایش واقعی کارگران به متشکل شدن علیه سرمایه است، که در پاسخ به پرسش قبلی به آن اشاره کردم. مقایسه‌ی اول ماه مه امسال با سال گذشته روشن گر

است. در سال گذشته، در تهران، در یک سو مراسم خانه‌ی کارگر در میدان قزوین و مراسم سندیکالیست‌ها یکی در «تالار یاقوت» و دیگری در یکی از فرهنگ‌سراهای شهرداری را داشتیم و در سوی دیگر گلگشت‌صدها تن از کارگران خودروسازی‌ها در جاده‌ی چالوس و مراسم کوچکی در کرج که در آن بحث «تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری» مطرح شد. در میانه‌ی این دو گرایش، مراسمی در یک سالن ورزشی در جاده‌ی ساوه برگزار گشت، که آن را عمدتاً کارگران «فلزکار - مکانیک» اداره می‌کردند. این مراسم و قطع نامه‌ی آن، به رغم تفاوت‌اش با مراسم و قطع نامه‌ی سندیکالیست‌ها، در مجموع در سیطره‌ی سندیکالیسم بود. امسال نیز همان گرایش‌های سال گذشته مراسم خود را برگزار کردند (البته تعداد شرکت‌کنندگان در گلگشت جاده‌ی چالوس به مراتب بیش از سال گذشته بود)، با این تفاوت بسیار مهم که گرایش رادیکال همین جریان میانه «فلزکار - مکانیک» از آن جدا شد و به اتفاق کارگران رادیکالی از کردستان و گیلان، قطع نامه‌ی ۲۳



ماده‌ای را به تصویب رساند و مراسم مستقل خود را در جاده‌ی مخصوص کرج برگزار کرد؛ قطع نامه و مراسمی که با گرایش‌های سندیکالیستی و سکتاریستی مرزبندی قاطع داشت و ویژگی ضد سرمایه داری آن‌ها کاملاً آشکار بود.

نقطه‌ی اوج این حرکت رادیکال جدید، اول ماه مه سفر بود که در آن شورایی از کارگران این شهر برای اولین بار پس از سال ۱۳۶۰ مردم را به شرکت در مراسم روز جهانی کارگر در خیابان و در پارکی در مرکز شهر فرا خواند؛ که البته، چنان که می‌دانید، این مراسم بیش از آن که برگزار شود مورد حمله‌ی نیروهای امنیتی و انتظامی قرار گرفت و ده‌ها تن از کارگران بازداشت شدند، که از میان آن‌ها هفت تن روانه‌ی دادگاه شدند، که داستان آن هم اکنون ادامه دارد. لازم به ذکر است، که در فاصله‌ی این دو اول ماه مه، به ابتکار همین گرایش ضد سرمایه داری سه کارزار صورت گرفت، که می‌توان آن‌ها را زمینه ساز اول ماه مه امسال دانست: کارزار دفاع از ۱۶ تن از کارگران اخراج شده‌ی ایران خودرو، کارزار محکومیت کشتار چهار تن از کارگران مجتمع مس خاتون آباد در شهر بایک کرمان، و فراخوان به اعتصاب کوتاه مدت در اعتراض به این کشتار.

مقایسه‌ی این دو اول ماه مه، آشکارا نشان می‌دهد که جنبش کارگری چرخشی به چپ داشته است که، چنان که گفتم، زمینه و بستر آن وجود یک پتانسیل قوی ضد سرمایه داری در جنبش کارگری ایران است که بی تردید، در صورت برخورد فعال پیش روان این جنبش، از دل آن یک تشکیلات ضد سرمایه داری توده‌ای، فراگیر، سیاسی و در عین حال صنفی می‌تواند بیرون آید.

□ مبارزه‌ی ضد سرمایه داری طبقه کارگر هیچ خصوصیت عجیب و غریبی ندارد. همان مبارزه‌ی روزمره‌ی کارگران در محیط کار و زیست‌شان، یک مبارزه‌ی ضد سرمایه داری است. وقتی کارگران در اعتراض به فشار کار، افزایش زمان کار، کاهش دست‌مزد و مزایا، افزایش تولید و... کم‌کاری یا اعتصاب می‌کنند، در واقع دارند علیه سرمایه مبارزه می‌کنند. وقتی کارگران در اعتراض به اخراج یا مرگ یا قطع دست هم کارشان در اثر حادثه در محل کار، تولید را می‌خواهند و تجمع می‌کنند و خواهان امنیت شغلی و ایمنی در محل کار می‌شوند، دارند با سرمایه مبارزه می‌کنند. وقتی کارگران برای گرفتن دست‌مزدهای عقب افتاده‌ی شان کارفرما را به گروگان می‌گیرند، جاده را می‌بندند و جلوی این یا آن سازمان دولتی تجمع می‌کنند، دارند با سرمایه مبارزه می‌کنند. وقتی کارگران در اعتراض به بیکار شدن، تحصن و تظاهرات می‌کنند و به گلوله بسته می‌شوند، دارند با سرمایه مبارزه

می‌کنند. بنابراین، کارگران به طور روزمره دارند با سرمایه داری مبارزه می‌کنند و به این معنا در سرنوشت جامعه بشری دخالت می‌کنند. اما این‌ها همه شکل‌های متنوع و گوناگون مبارزه‌ی خود انگیخته‌ی کارگران با سرمایه است. برای آن که کارگر آگاهانه در سرنوشت جامعه بشری دخالت کند، لازم است که این مبارزه‌ی خود انگیخته به مبارزه‌ی خود آگاهانه تبدیل شود، و این امر با کسب دانش و آگاهی و تجربه در جریان مبارزه و متشکل شدن در تشکیلاتی که آگاهانه برای الغای سرمایه داری و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی مبارزه می‌کند، میسر است. بنابراین، مبارزه‌ی ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر هم شامل مبارزه برای افزایش دست مزد و کاهش ساعات کار و نظایر آن‌ها می‌شود و هم شامل مبارزه‌ی خود آگاهانه‌ی کارگران برای کسب قدرت سیاسی، الغای استثمار و اداری جامعه.

نکته‌ی مهمی که باید بر آن تاکید کرد، این است که بین این دو سطح از مبارزه دیوار چین کشیده نشده، بلکه آن‌ها با هم در رابطه‌ی متقابل قرار دارند. مبارزه‌ی خود انگیخته و مبارزه‌ی خود آگاهانه با سرمایه داری پیوسته در تعاملند و بر یک دیگر تاثیر می‌گذارند. همین رابطه بین مبارزه در چهارچوب سرمایه داری (مبارزه برای رفم) و مبارزه برای الغای سرمایه داری (مبارزه برای انقلاب اجتماعی) نیز برقرار است. در جنبش کارگری ایران، سطح مبارزه برای رفم به راحتی می‌تواند به سطح مبارزه برای انقلاب تبدیل شود. همین گذار آسان است، که نقطه‌ی اتکا و قوت گرایش ضد سرمایه داری را تشکیل می‌دهد، در حالی که سندیکالیست‌ها به عبث می‌کوشند مبارزه‌ی کارگران را در چهارچوب رفم صرف نگاه دارند.

مبارزه با سرمایه داری هیچ معنایی جز مبارزه برای لغو کار مزدی ندارد، زیرا اساس سرمایه داری استثمار کار مزدی است. بنابراین، برای از میان برداشتن سرمایه داری باید کار مزدی را از میان برداشت. به این معنا، الغای کار مزدی شکل مشخص‌تر الغای سرمایه داری است. تاکید بر لغو کار مزدی به ویژه از این نظر حائز اهمیت است، که چپ فرقه گرای غیر کارگری‌ای که بر جنبش کارگری حاکم بوده با تز «پیروزی کار بر سرمایه» در واقع نوعی سرمایه داری دولتی را به نام سوسیالیسم تبلیغ کرده، که در آن تنها مالک خصوصی وسایل تولید و توزیع جای خود را به دولت می‌دهد، و گرنه کار مزدی به عنوان ستون و محور اصلی سرمایه داری، نه تنها از میان نمی‌رود، بلکه در عقب افتاده ترین شکل آن به ضرر کارگران تحکیم می‌شود. اساس دیدگاه و جان کلام این چپ فرقه‌ای، حفظ کار مزدی بوده است. حال آن که انقلاب اجتماعی طبقه‌ی کارگر به یک معنا انقلابی است علیه خود طبقه‌ی کارگر، انقلابی است علیه کارگر بودن، انقلابی است علیه کار مزدی.

به نظر من، برای مرزبندی با این شکل از فرمیسم سنتی و عقب مانده باید شعار الغای سرمایه داری را تا حد شعار لغو کار مزدی پیش برد، تا راه این گونه سوء استفاده‌ها از مبارزه‌ی ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر بسته شود. برجسته کردن این شعار هم چنین چهره‌ی سندیکالیست‌ها را بیش از

پیش افشا می‌کند. زیرا آنان را وامی‌دارد که در مخالفت با جنبش ضد سرمایه داری کارگران ایران و این که «کارگر بیکار ایرانی خواهان کار مزدی است و نه لغو آن»، آشکارا از بردگی مزدی دفاع کنند. گویی سرمایه داری در همه جا به همی انسان‌ها کار می‌دهد و فقط در ایران است که انسان‌ها را اخراج و بیکار می‌کند!

با توجه به آن چه تاکنون گفته شد، تشکل طبقاتی کارگران باید:

۱- در عین عزیمت از خواسته‌های رفاهی و روزمره‌ی کارگران، برای الغای سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم مبارزه کند و در منشور سیاسی خود (و نه در «برنامه» ی ایدئولوژیک از نوعی که تاکنون «احزاب» مدعی نمایندگی طبقه‌ی کارگر اعلام کرده‌اند) به صراحت این را به عنوان هدف نهایی خود اعلام کند؛

۲- پیش روان کارگری را تحت عنوان «حزب» از توده‌ی کارگران (که گویا مقدر است در اتحادیه‌ی کارگری و در چهارچوب سرمایه داری مبارزه کنند) جدا نکند. به عبارت دیگر، نکوشد که جنبش کارگری را به قالب فرقه‌ی جدیدی در آورد، بلکه جنبش ضد سرمایه داری کارگران را سازمان دهی کند؛

۳- تشکیلاتی سیاسی باشد و نه ایدئولوژیک، یعنی کارگران را نه حول این یا آن ایدئولوژی و عقیده، بلکه حول یک منشور سیاسی ضد سرمایه داری متحد کند؛

۴- ساختارش شورایی باشد، به طوری که - بر خلاف ساختار مبتنی بر «کمیته‌ی مرکزی» و «سانترالیسم دموکراتیک» - کارگران بتوانند هر زمان اراده کنند منتخبان خود را عزل و نمایندگان دیگری را جایگزین آنان کنند؛

۵- فراگیر و سراسری باشد و حتاالامکان همه‌ی کارگران اعم از شاغل و بیکار، ماهر و غیر ماهر، تولیدی و خدماتی، یدی و فکری و... را متشکل کند؛

۶- مبارزه‌ی انقلابی کارگران برای نابودی سرمایه داری را از مبارزه برای رفم در چهارچوب سرمایه داری جدا نکند؛

۷- مبارزه‌ی سیاسی را از مبارزه‌ی صنفی جدا نکند؛

۸- مبارزه‌ی خود انگیخته‌ی کارگران با سرمایه داری را به مبارزه‌ی خود آگاهانه‌ی آنان ارتقا دهد؛

۹- نه فقط دولت، بلکه از مناسبات سرمایه داری نیز مستقل باشد؛

۱۰- در هر مقطع از مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران، منافع کل جنبش ضد سرمایه داری را نمایندگی کند؛

۱۱- در مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران، منافع کل کارگران جهان و انترناسیونالیسم پرولتری را به دست فراموشی نسپارد؛

۱۲- ...

تنها تشکیلاتی با ویژگی‌هایی از این دست، یعنی تشکیلاتی که تبلور جنبش سازمان یافته‌ی کارگران علیه سرمایه داری باشد، می‌تواند مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برای رهایی کل جامعه را به سرانجام برساند.

